

مردان قدرت طلب

-
- سرشناسه: بن-غیات، روت، ۱۹۶۰-م.
عنوان و نام پدیدآور: مردان قدرت طلب: چگونه ظهور می‌کنند، چرا موفق می‌شوند و چگونه سقوط می‌کنند/ روت بن‌غیات؛ ترجمه فاطمه شاداب.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۳۵۹ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۹۶-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Strongmen: how they rise, why they succeed, how they fall, 2020.
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
عنوان دیگر: چطور ظهور می‌کنند، چطور موفق می‌شوند، چطور سقوط می‌کنند.
موضوع: دیکتاتوری
موضوع: Dictatorship
موضوع: دیکتاتورها
موضوع: Dictators
موضوع: اقتدارگرایی
موضوع: Authoritarianism
موضوع: رؤسای دولت - تاریخ
موضوع: Heads of State -- History
موضوع: قدرت (علوم اجتماعی)
موضوع: Power (Social Sciences)
شناسه افزوده: شاداب، فاطمه، ۱۳۴۶-، مترجم
رده‌بندی کنگره: JC ۴۹۵
رده‌بندی دیویی: ۳۲۱/۹۰۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۳۶۰۷۶۱
-

مردان قدرت طلب

چگونه ظهور می کنند،
چرا موفق می شوند،
و چگونه سقوط می کنند

روت بن گیات

ترجمه فاطمه شاداب



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Strongmen
How They Rise,
Why They Succeed,
How They Fall
Ruth Ben-Ghiat
Profile Books Ltd, 2020



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

* * *

روت بن‌گیات

مردان قدرت طلب

چگونه ظهور می‌کنند، چرا موفق می‌شوند،

و چگونه سقوط می‌کنند

ترجمه فاطمه شاداب

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

زمستان ۱۴۰۲

چاپ سروش

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۹۶-۵

ISBN: 978-622-04-0496-5

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

۷	سپاسگزاری
۹	شخصیت های اصلی
۱۱	مقدمه

بخش یکم: دستیابی به قدرت

۳۳	۱. قبضه قدرت فاشیستی
۵۳	۲. کودتای نظامی
۶۹	۳. ظهور اقتدارگرایان جدید

بخش دوم: ابزارهای حکومت

۸۹	۴. ملتی عظیم
۱۱۹	۵. تبلیغات
۱۵۳	۶. مردانگی
۱۷۹	۷. فساد
۲۰۷	۸. خشونت

بخش سوم: از دست دادن قدرت

۲۴۱	۹. مقاومت
۲۷۵	۱۰. فرجام
۳۰۵	نتیجه گیری
۳۲۱	کتاب شناسی
۳۴۳	نمایه

سپاسگزاری

کتاب مردان قدرت طلب از دل یک عمر اندیشیدن به حاکمان مستبد و تأثیر ویرانگر ایشان در افراد و جوامع برآمده است. شهر ساحلی پسیفیک پلسیدس کالیفرنیا که من در آن بزرگ شده‌ام جایی نیست که توجه و اندیشه یک نوجوان را به حکومت‌ها و بی‌رحمی‌های آن‌ها جلب کند، هرچند بسیاری از تبعیدی‌هایی که از دست نازی‌ها گریخته بودند، از آرنولد شونبرگ آهنگساز تا توماس مان نویسنده، در این شهر یا شهرهای مجاور زندگی می‌کردند. حتی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بقایای آن‌ها در همه‌جا دیده می‌شد، که مرا بر آن داشت تا درباره تاریخشان مطالعه بیشتری بکنم. هنگام تحصیل در دوره کارشناسی در سمیناری راجع به آلمانی‌های تبعیدی که رابرت وول در دانشگاه کالیفرنیا لس‌آنجلس برگزار می‌کرد شرکت کردم و زمینه‌های تاریخی این موضوع را فراگرفتم. نوشتن پایان‌نامه درباره تحول آتو کلیمپرر رهبر ارکستر از برلین تا کالیفرنیا جنوبی باعث شد با لذت کار در بایگانی‌ها و مصاحبه با افراد گوناگون آشنا شوم. این خشنودی تا چند دهه بعد هم کمرنگ نشد.

این کتاب در واقع اولین تجربه من درباره این موضوع است که جریان راست افراطی چگونه روند دموکراسی را مختل می‌کند. از برنامه کمک‌هزینه فولبرایت به دلیل بورس تحصیلی‌ای که در اختیار من قرار داد سپاسگزارم. این بورس تحصیلی در سال ۱۹۹۴ مرا به رم کشانید، هنگامی که ائتلاف راست میانه سیلویو برلوسکونی بعد از سال ۱۹۴۵ برای اولین بار نئوفاشیسم را به حکومت پیوند داده بود. من ایتالیا را خوب می‌شناختم ولی با دیدن این‌که ایتالیایی‌ها در مورد گذشته‌شان احساس حسرت دارند و آشکارا فاشیسم را تحسین می‌کنند، کاری که در گذشته مخفیانه بود، حس می‌کردم موضعشان تغییر کرده است. من صدای فریاد «هایل هیتلر» [زنده باد هیتلر] و «ویوا ایل دوچه» [زنده باد پیشوا] را بیش از یک بار از آبجوفروشی آلمانی واقع در نزدیکی خانه‌ام شنیدم.

تقریباً دو دهه بعد، وقتی دونالد ترامپ مبارزه انتخاباتی اش را آغاز کرد، احساس مشابهی را تجربه کردم. شاهد بودم که ترامپ تبلیغات مربوط به نئونازی‌ها را ری‌تویت می‌کند، از زندانی کردن هیلاری کلینتون نامزد انتخاباتی حزب دموکرات سخن می‌گوید، و از طرفدارانش می‌خواهد در تظاهرات‌ها سوگند وفاداری بخورند - کارهایی که برای من آشنا بودند و باعث دلواپسی‌ام می‌شدند. تا آن زمان مطالب زیادی درباره فاشیسم در ایتالیا منتشر کرده بودم، مستنداتی که نشان می‌دادند دولت چگونه ایتالیایی‌ها را متقاعد می‌کرد خشونت را عنصری لازم برای پاکسازی نژادی و سیاسی و نیز سلطه استعماری به شمار آورند. در سال ۲۰۱۵ بر اساس این تجربیات مقالاتی نوشتم تا درباره خطرهایی که در صورت انتخاب ترامپ دموکراسی آمریکایی را تهدید می‌کردند به مردم هشدار بدهم. در ژانویه ۲۰۱۷ که مراسم تحلیف ترامپ برگزار شد، من راه و روش‌هایی را که او برای افزایش قدرتش به کار می‌گرفت تجسم کرده بودم. جای شگفتی نیست که پیش‌بینی‌های من به واقعیت پیوست. از استفانو آلبرتینی مدیر کازا ایتالیا زریلی - ماریموی دانشگاه نیویورک، از همکارانم در دپارتمان تاریخ و مطالعات ایتالیای دانشگاه نیویورک، و جیمز دویت مدیر اجرایی روابط عمومی دانشگاه نیویورک به دلیل حمایت‌هایی که از کارهای من کردند سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از ریچارد گالانت و پَت ویدنکِلِر اولین ویراستارانم در سی‌ان‌ان که کمک کردند مخاطبان زیادی بیایم تشکر می‌کنم.

این کتاب بر اساس مجموعه داده‌ها، اسناد بایگانی‌شده، پژوهش در حوزه تاریخ، مطالعات جنسیتی، علوم سیاسی، فرهنگ بصری، و غیره نوشته شده است. با ارزش‌ترین منابع من گزارش‌های افراد گوناگونی بود که دوران حکومت قدرت‌طلبان را تجربه کرده بودند، تجربیاتی که در قالب خاطرات، داستان‌های مصور، مدارک بازجویی نیروهای نظامی و پلیس، و مصاحبه‌ها بیان شدند. از مردان و زنانی که قبول زحمت کردند و در مصاحبه‌ها شرکت کردند سپاسگزاری می‌کنم. برخی از داستان‌هایی که ایشان نقل کردند برای اولین بار در این کتاب آمده‌اند.

دوستان و همکاران بسیاری در سرتاسر جهان با شکیبایی به پرسش‌های من پاسخ دادند و کمک کردند، بدون کمک‌های ایشان نوشتن این کتاب ممکن نبود.

شخصیت‌های اصلی

عیدی امین: رئیس‌جمهور اوگاندا، ۱۹۷۱-۱۹۷۹. او با کودتای نظامی به قدرت رسید و سرانجام نیروهای مخالف او را از کشور تبعید کردند.

محمد زیاده‌باره: رئیس‌جمهور جمهوری دموکراتیک سومالی، ۱۹۶۹-۱۹۹۱. او با کودتای نظامی به قدرت رسید و نیروهای مخالف او را از کشور تبعید کردند.

سیلویو برلوسکونی: نخست‌وزیر ایتالیا، مه تا دسامبر ۱۹۹۴، ۲۰۰۱-۲۰۰۶، ۲۰۰۸-۲۰۱۱. او هر بار از طریق انتخابات به قدرت رسید. دولت او در سال ۱۹۹۴ به دلیل اتهام‌های مربوط به فساد سرنگون شد. در سال ۲۰۰۶ از قدرت برکنار شد و در سال ۲۰۱۱ هم به دلیل بحران منطقه یورو استعفا کرد.

ژائیر بولسونارو: رئیس‌جمهور برزیل، از سال ۲۰۱۹ تا کنون. او با انتخابات به قدرت رسید. **رودریگو دوترته:** رئیس‌جمهور فیلیپین، از سال ۲۰۱۶ تا کنون. او با انتخابات به قدرت رسید. **رجب طیب اردوغان:** رئیس‌جمهور ترکیه، از سال ۲۰۱۴ تا کنون. بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ نخست‌وزیر ترکیه بود و از ۲۰۱۴ تا کنون رئیس‌جمهور ترکیه است. او با انتخابات به قدرت رسید.

فرانسیسکو فرانکو: رهبر اسپانیا، ۱۹۳۹-۱۹۷۵. او از طریق کودتای نظامی به قدرت رسید و در جنگ داخلی اسپانیا رهبری نیروهای ملی‌گرا را بر عهده داشت (۱۹۳۶-۱۹۳۹). او زمانی که در رأس قدرت بود به مرگ طبیعی درگذشت.

معمر قذافی: رهبر برادر^۱ و رهبر انقلاب لیبی، ۱۹۶۹-۲۰۱۱. او با کودتای نظامی به قدرت رسید و در جریان انقلاب در سال ۲۰۱۱ به دست مخالفان به قتل رسید.

۱. Brotherly leader: لقب معمر قذافی، که ادعا می‌کرد صرفاً چهره نمادین ساختار رسمی حکومت لیبی است. (همه پانویس‌ها از مترجم است.)

آدولف هیتلر: صدراعظم آلمان، ۱۹۳۳-۱۹۴۵؛ پیشوای (رهبر) آلمان، ۱۹۳۴-۱۹۴۵. پاول فون هیندنبورگ رئیس‌جمهور وقت او را به مقام صدراعظم منصوب کرد. او در آوریل ۱۹۴۵ خودکشی کرد.

صدام حسین: رئیس‌جمهور عراق، ۱۹۷۹-۲۰۰۳. او با کودتای نظامی به قدرت رسید. در سال ۲۰۰۳ نیروهای اشغالگر آمریکایی او را زندانی کردند و در دادگاه ویژه جنایت علیه بشریت محاکمه شد. در سال ۲۰۰۶ به مرگ با چوبه دار محکوم و در همان سال اعدام شد. نارندرا مودی: نخست‌وزیر هند، از سال ۲۰۱۴ تا کنون. او با انتخابات به قدرت رسید.

بنیتو موسولینی: نخست‌وزیر ایتالیا، ۱۹۲۲-۱۹۲۵؛ رئیس کشور و رهبر (ایل دوچه) ایتالیا، ۱۹۲۵-۱۹۴۳؛ رهبر (ایل دوچه) جمهوری اجتماعی ایتالیا، ۱۹۴۳-۱۹۴۵. پادشاه ویکتور امانوئل سوم او را به نخست‌وزیری منصوب کرد. شورای بزرگ فاشیستی در ژوئیه ۱۹۴۳ او را برکنار و زندانی کرد. در سپتامبر ۱۹۴۳ آدولف هیتلر او را آزاد کرد و به ریاست جمهوری جمهوری اجتماعی ایتالیا، یکی از دولت‌های دست‌نشانده نازی، برگزید. پارتیزان‌های ایتالیایی در آوریل ۱۹۴۵ او را اعدام کردند.

ویکتور اوربان: نخست‌وزیر مجارستان، از سال ۲۰۱۰ تا کنون. او با انتخابات به قدرت رسید. از آوریل ۲۰۲۰ با خودکامگی حکومت می‌کند.

آگوستو پینوشه: رئیس‌جمهور خونتای [دولت نظامی] شیلی، ۱۹۷۳-۱۹۹۰؛ رئیس‌جمهور شیلی، ۱۹۷۴-۱۹۹۰. او با کودتای نظامی به قدرت رسید و با همه‌پرسی در سال ۱۹۸۸ از قدرت برکنار شد.

ولادیمیر پوتین: رئیس‌جمهور روسیه، ۲۰۰۰-۲۰۰۸؛ و از ۲۰۱۲ تا کنون؛ نخست‌وزیر، ۲۰۰۸-۲۰۱۲. او هر دو بار با انتخابات به قدرت رسید.

موبوتو سسه سکو: رئیس‌جمهور زئیر، ۱۹۶۵-۱۹۹۷. او با کودتای نظامی به قدرت رسید. نام اصلی او ژوزف دزیره موبوتو بود، ولی در سال ۱۹۷۲ نام خود را به موبوتو سسه سکو نگیندو وا زا بانگا به معنی «جنگنده قدرتمندی که به دلیل سرسختی و انعطاف‌ناپذیری‌اش پیروز می‌شود، از فتحی به فتح دیگر می‌رسد و آتشش را روشن نگه می‌دارد» تغییر داد. نیروهای مخالف در سال ۱۹۹۷ او را تبعید کردند.

دونالد ترامپ: رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، ۲۰۱۶-۲۰۲۰. او با انتخابات به قدرت رسید. در سال ۲۰۱۹ مجلس نمایندگان او را به دلیل سوءاستفاده از قدرت و مانع‌تراشی برای کنگره استیضاح کرد. در سال ۲۰۲۰ مجلس سنا او را از هر دو اتهام تبرئه کرد.

مقدمه

در روز چهارم نوامبر ۲۰۰۸، هنگامی که بسیاری از رهبران جهان منتظر اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بودند، سیلویو برلوسکونی نخست‌وزیر ایتالیا در اقامتگاهش در رم خودش را برای هم‌آغوشی آماده می‌کرد. او به پاتریزیا داداریو هم‌خوابه آن شبش گفت: «من می‌روم دوش بگیرم. و اگر کارت زودتر از من تمام شد در تختخواب بزرگ منتظر من بمان.»

داداریو: کدام تخت؟ تخت پوتین؟

برلوسکونی: تخت پوتین.

داداریو: اوه چه خوب. همان تختی که پرده دارد.

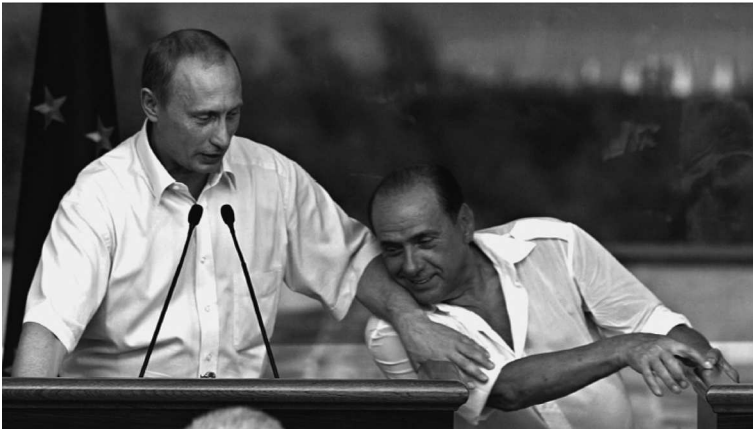
معلوم نیست این تخت هدیه‌ای از طرف ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور سابق روسیه و نخست‌وزیر وقت آن بوده یا این که فقط پوتین در آن خوابیده است. در هر حال عبارت «تخت پوتین» که برلوسکونی گفته است بیانگر صمیمیت و دوستی این دو رهبر است که تمایل زیادی داشتند تا جایی که نظام سیاسی شان اجازه می‌داد از قدرت شخصی شان استفاده کنند و به جهان و نیز به یکدیگر نشان دهند تا چه اندازه قدرتمندند.^(۱) این دو نفر در میان سران کشورها در بازدید دوجانبه رکورد زدند. در فوریه ۲۰۰۳ در اقامتگاه پوتین در زاویدووو در نزدیکی مسکو دیدار کردند؛ در ماه اوت در ساردنی جایی که ویلای برلوسکونی قرار داشت کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردند. در نمایشنامه ناهنجاری دوسر، کاری از داریو فو و فرانکا رامه که همان سال در رم اکران شد، پوتین به قتل می‌رسد و مغز او به برلوسکونی پیوند زده می‌شود.^(۲)

برلوسکونی و پوتین، که در سده بیستم هر کدام به طریقی خودکامگی در پیش گرفتند، هر دو اهل بده و بستان بودند، از این رو به هم نزدیک شدند و ارتباط برقرار کردند. برلوسکونی در حکومتی ظاهراً دموکراسی شیوه حکومت استبدادی پیش گرفت. او حزب



سیلویو برلوسکونی و ولادیمیر پوتین در زاویدوو، روسیه، فوریه ۲۰۰۳.

«فورزا ایتالیا»^۱ را به شدت تحت کنترل داشت و مالکیتش بر شبکه‌های تلویزیونی تبلیغاتی هم باعث می‌شد در شکل‌گیری افکار عمومی بیش از سایر رهبران ایتالیایی بعد از بنیتو موسولینی تأثیر داشته باشد. پوتین با مطیع کردن پارلمان، رسانه‌ها و دستگاه قضایی، کشتن و زندانی کردن مخالفان، و چپاول اقتصاد کشور دموکراسی را سرکوب کرد. روابط نزدیک این دو رهبر اسباب نگرانی رونالد اسپوگلی سفیر آمریکا در رم شد. در ژانویه ۲۰۰۹ او به هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه دولت جدید باراک اوباما هشدار داد که برلوسکونی مرتباً «مطالب و دیدگاه‌هایی را که مستقیماً پوتین به وی انتقال می‌دهد» بیان می‌کند. والتینو والتینی، فرستاده خصوصی برلوسکونی، بارها و بارها به نمایندگی از او به مسکو سفر کرد و این دو نفر بدون در جریان گذاشتن وزیر امور خارجه ایتالیا، سیاست روسی ایتالیا را پیش می‌بردند. اسپوگلی مشکوک بود که علت محرمانه بودن این روابط نوعی «ارتباط خلاف قانون» باشد. احتمال داشت رهبر ایتالیا در عوض حمایت از تلاش‌های روسیه برای «کمرنگ کردن منافع امنیتی آمریکا در اروپا»، از معاملاتی که بین شرکت‌های انرژی روسی و ایتالیایی ای‌ان‌آی و گازپروم صورت می‌گرفت منتفع شود.^(۳)



برلوسکونی و پوتین در ساردنی، ایتالیا، اوت ۲۰۰۳.

بعدها وقتی یکی لیکس یادداشت‌های اسپوگلی را منتشر کرد، پارلمان ایتالیا دست به تحقیق و تفحص زد. این تحقیقات نشان داد که قرار بوده برلوسکونی درصدی از سود حاصل از ساخت خط لوله‌ گاز ساوت استریم را که شرکت‌های ای‌ان‌آی و گازپروم زیر دریای سیاه می‌ساختند دریافت کند. تا آغاز به کار ساخت این خط لوله‌ گاز در سال ۲۰۱۲، فساد و رسوایی‌های جنسی و بحران منطقه‌ یورو برلوسکونی را وادار به کناره‌گیری کرده بود. همان سال نمایش برلوس-پوتین، اقتباس روسی از نمایشنامه‌ فو و راه، در مسکو روی صحنه رفت. در این نسخه‌ بازویراسته‌شده برلوسکونی می‌میرد و مغزش را به پوتین، سیاستمداری که قسر در رفته، پیوند می‌زنند.^(۴)

روزگار ما دوران مردان قدرت طلب است؛ رهبرانی مانند برلوسکونی و پوتین که به دموکراسی آسیب می‌زنند یا آن را نابود می‌کنند و از ابزار مردانگی برای کسب مشروعیت سیاسی استفاده می‌کنند. در آمریکا، ترکیه، برزیل، و سایر کشورهای مهم از نظر ژئوپلیتیکی، این‌گونه رهبران منابع کشور را برای فرونشاندن طمع خود به خدمت گرفته و راه مبارزه با تغییرات اقلیمی را سد کرده‌اند. وابستگی ایشان به فساد و سانسور و بی‌توجهی به رفاه عمومی به این معنی است که آن‌ها نمی‌توانند بحران‌های ملی را به درستی حل و فصل کنند و برای مردمانشان ویرانی به بار می‌آورند. چگونگی مبارزه با ظهور این افراد خودکامه یکی از مهم‌ترین مسائل عصر ماست.^(۵)

واکنش‌های ابتدایی رهبران غیرلیبرال کشورها به پاندمی کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ نمونه‌

خوبی است. هنگام وقوع بحران ویژگی‌ها، ارزش‌ها، و شیوه حکومت حاکمان و متحدانش به بوته آزمایش گذاشته می‌شود. بروز وضعیت اضطراری در زمینه بهداشت عمومی هزینه‌های یکی از ویژگی‌های پایدار حکومت استبدادی را آشکار می‌کند: نادیده گرفتن معیارهای شفافیت و پاسخگویی. همه‌گیری ویروس کرونا از چین تحت رهبری شی جین‌پینگ، کشوری با حکومتی تک‌حزبی، شروع شد. در دسامبر ۲۰۱۹ دکتر لی و نیانگ، پزشکی در شهر ووهان، به همکارانش درباره این ویروس ویرانگر هشدار داد. پلیس چین او را ساکت کرد و گفتن حقیقت از زبان او را «رفتار غیرقانونی» نامید، چرا که با گزارش‌های دولت مبنی بر «قابل پیشگیری و قابل کنترل بودن» بیماری در تناقض بود. در مجارستان، ویکتور اوربان، نخست‌وزیر کشور، از وقوع پاندمی به نفع خودش استفاده کرد تا پایه‌های حکومت استبدادی‌اش را مستحکم کند. او ابتدا وضعیت اضطراری اعلام کرد و سپس با در پیش گرفتن خودکامگی و بی‌اعتنایی به رأی و صلاحدید مردم، بیش از پیش قدرت گرفت. در برزیل، که دموکراسی مخدوش شده، ژائیر بولسونارو رئیس‌جمهور وقت ادعا کرد که عفونت با ویروس کووید-۱۹ چیزی در حد آنفلوآنزاست و وزیر بهداشت کابینه‌اش لوئیز هنریکه ماندتا را به دلیل این‌که به مردم توصیه کرده بود فاصله اجتماعی را رعایت کنند اخراج کرد. در همه این موارد، اولویت رهبر نجات جان افراد نبود، بلکه حفظ یا گسترش قدرت خودش بود. با وجود آن‌که تغییرات آب و هوایی ممکن است باعث شیوع بیماری‌ها و بروز انواع کمبودها شود، گسترش شیوه حکومت مردان قدرت طلب در جهان هم دموکراسی را به خطر می‌اندازد، و هم نوعی خطر وجودی به شمار می‌آید.^(۶)

رابرت دارنتون می‌نویسد: «هیچ تاریخ‌نگاری نمی‌تواند به درون سر مردگان نفوذ کند... اما با وجود اسناد کافی می‌توانیم الگوهای فکری و عملی ایشان را دریابیم.»^(۷) در این کتاب تلاش کرده‌ایم با نظر به تکامل استبداد، به عنوان یک نظام سیاسی که قوه مجریه خواسته‌هایش را به قوای قضائیه و مقننه تحمیل می‌کند، این کار را انجام دهیم. شخصیت‌هایی که در این کتاب بررسی کرده‌ام عبارت‌اند از: بنیتو موسولینی، آدولف هیتلر، فرانسیسکو فرانکو، معمر قذافی، آگوستو پینوشه، موبوتو سسه سکو، سیلویو برلوسکونی، رجب طیب اردوغان، ولادیمیر پوتین، و دونالد ترامپ، در کنار عیدی امین، محمد زیادبارة، ژائیر بولسونارو، رودریگو دوترته، نارندرا مودی، ویکتور اوربان، و افرادی که نقش‌های فرعی‌تر داشته‌اند.

برای نشان دادن کلیت حکومت استبدادی، بحث را با چگونگی تضعیف یا تخریب

دموکراسی شروع می‌کنم. البته در این بحث رهبران کشورهای کمونیستی از جمله شی جین‌پینگ را که در نظام بسته‌ای به قدرت رسیده‌اند بررسی نکرده‌ام. من روش‌هایی را که کمونیست‌ها و سایر دیکتاتورها از طریق تأثیر متقابل در پیش می‌گیرند معرفی می‌کنم. کیش شخصیت رهبران کمونیست از جمله نیکلای چائوشسکو در رومانی و مائو تسه‌تونگ در چین الهام‌بخش موبوتو رئیس‌جمهور ضدکمونیست زئیر بود و او حتی در انتخاب عنوان سکاندار^۱ هم از مائو تقلید کرده بود.^(۸)

شاید برای برخی از خوانندگان جای سؤال باشد که چرا مبحثی را به رهبران قدرت طلب‌زن از قبیل مارگارت تاچر نخست‌وزیر بریتانیا یا ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هند اختصاص نداده‌ام. هرچند برخی از این زنان صفاتی مشابه مردان قدرت طلب داشته‌اند (لقب تاچر «زن آهنین» بود) و برخی به سرکوب گروه‌های اقلیت دست زده‌اند، هیچ‌یک از ایشان در صدد تخریب دموکراسی نبوده‌اند و از همین رو در این کتاب جای ندارند.

در بسیاری از مطالعات، رویگردانی از دموکراسی را به رویدادهای تاریخی اخیر از جمله رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ و افزایش مهاجرت در سطح جهان نسبت می‌دهند که به نوبه خود باعث تشدید احساسات نژادپرستانه می‌شود. برخی پژوهشگران دوران پیش از این و دوران فروپاشی کمونیسم در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ را بررسی کرده‌اند. هنگامی که احساسات ملی‌گرایانه و قومیتی در اروپای شرقی امکان بروز یافت، سبب شد در اروپا هم راست افراطی ظهور کند. پوتین کارگزار پیشین نظام کمونیستی و رهبر کنونی راست جهانی توانست با موفقیت بر موج این تغییرات شگرف سیاسی و تحولات ایدئولوژیک سوار شود.^(۹)

احزاب و جنبش‌هایی که در صدد اعمال تغییر و تحولات غیرلیبرال در سیاست‌های دموکراتیک‌اند پوپولیسم [توده‌گرایی] را خوب می‌شناسند. با وجود آن‌که توده‌گرایی الزاماً به معنای استبداد نیست، بسیاری از مردان قدرت طلب در گذشته و حال در سخنرانی‌های عوام‌فریبانه‌شان به جای این‌که عامل پیوستگی ملت را حقوق قانونی تعریف کنند، آن را به باورها، نژاد و قومیت نسبت می‌دهند. از نظر خودکامگان فقط برخی افراد «ملت» به شمار می‌آیند، از نظر ایشان محل تولد یا وضعیت شهروندی افراد اهمیتی ندارد و رهبر فراتر و بالاتر از هر نهاد دیگری تجسم آن جامعه است. به همین دلیل در کشورهای تحت سلطه قدرت‌طلبان حمله به رهبر مصداق حمله به کشور و ملت است و از همین رو به منتقدان برچسب «دشمن ملت» و تروریست زده می‌شود.^(۱۰)

این کتاب نشان می‌دهد که رفتار رهبرانِ امروزی ریشه‌های عمیق‌تری دارد. سخنان و عملکرد ایشان به زمان ظهور استبداد در دههٔ ۱۹۲۰ بازمی‌گردد و در واقع تکرار اقدامات پیشینیان مستبدشان است. پوتین با برپا کردن تندیس‌های ژوزف استالین در شهرهایی از جمله مسکو و نووسیبیرسک و زندانی کردن پژوهشگران روس که دربارهٔ گورهای دسته‌جمعی قربانیان استالین مطلب می‌نویسند این را اثبات کرده است.^(۱۱) برلوسکونی این سخن دروغ را که موسولینی «کسی را نکشته است» انتشار داد. بولسونارو این ادعای نادرست را مطرح کرد که پدیدهٔ نازیسم با چپ‌گرایی همراه بوده است. در سال ۲۰۱۸، سیاست‌های کورتس صدراعظم اتریش دربارهٔ تشکیل «محور اراده» در اتریش، ایتالیا، و مجارستان (کشورهای فاشیست و متحدان جنگ جهانی دوم) برای مقابله با مهاجرت غیرقانونی سخن گفت که در واقع نشانه‌هایی حاکی از دل‌تنگی برای دوران حکومت فاشیسم بود. برای درک بهتر خودکامگانِ امروزی و متحدانشان به دورنمای تاریخی نیاز داریم.^(۱۲)

اقتدارگرایی به عنوان نظامی سیاسی که در زندگی افراد بسیاری تأثیر می‌گذارد مفهومی مبهم است. ما برای تعریف حکومت‌های اقتدارگرای قرن بیست و یکمی که آزادی‌های مدنی را سرکوب می‌کنند و در عین حال برای ادامهٔ حضورشان در قدرت به انتخابات متوسل می‌شوند زبان مشترکی نداریم. اوربان تبدیل مجارستان را به یک کشور «دموکراسی غیرلیبرال» جشن می‌گیرد، این عبارت را فرید زکریا در مقاله مشهوری در مجلهٔ فارین آفیر در سال ۱۹۹۷ به کار برده است. پژوهشگران برای این‌که بتوانند این موج نوین حکومت‌های غیردموکراتیک را بررسی کنند به استفاده از عبارت‌هایی از قبیل «رژیم‌های ترکیبی»،^۱ یا «خودکامگی‌های انتخاباتی» یا «اقتدارگرایی نوین» (عبارتی که در این کتاب استفاده می‌شود) روی آورده‌اند.^(۱۳) بررسی شیوهٔ حکومت‌های اقتدارگرا از دیرباز کمک می‌کند تا جنبه‌های اصلی این نوع حکومت را که در شرایط گوناگون تاریخی تکرار شده درک کنیم و همچنین تغییرات آن را در گذر زمان دریابیم و بتوانیم نمودهای امروزی اقتدارگرایی را بشناسیم. از دوران موسولینی تا پوتین، تمام مردان قدرت طلب که در این کتاب مطالبی دربارهٔ شان نوشته شده نوعی از حکومت خودکامه را پدید آورده‌اند که در آن قدرت زیادی به یک نفر داده شده است؛ کسی که منافع سیاسی و اقتصادی‌اش برای شکل‌دهی سیاست‌های داخلی و خارجی کشور بر منافع کشور ارجحیت دارد. وفاداری به او و متحدانش اولین شرط برای خدمت در ادارات دولتی کشور یا به عبارت دیگر سهیم شدن در برنامه‌های فساد است.

حاکمان خودکامه می‌توانند مدت طولانی حکومت کنند، زیرا کنترل شبکه‌های حمایتی را در دست دارند که ارتباط مردم با ایشان را چه به واسطه ترس و چه همدستی و مشارکت برقرار می‌کند. فرانکو با به دست گرفتن تمام فعالیت‌های سیاسی که پایه‌های اقتدارش را تحکیم می‌کرد توانست سی و شش سال بر اسپانیا حکومت کند.^(۱۴)

رهبرانی که نامشان در این کتاب آمده همگی در کتاب راهنمای اقتدارگرایی - ابزارها و راهکارهایی که در مدت یک سده تغییر و تحول پیدا کرده‌اند - رد پای از خود به جا گذاشته‌اند. کتاب مردان قدرت طلب هم به تبلیغات، شعارها، مردانگی، فساد، و خشونت و هم به ابزار و روش‌هایی که مردم برای مقابله با اقتدارگرایی و تعجیل در سقوط آن به کار می‌برند توجه کرده است.^(۱۵) اقدامات و عملکرد حاکمان امروزی - و مخالفانشان - تاریخچه خاص خود را دارد. انتشار تصاویر نیمه‌برهنه پوتین یادآور جلوه‌گری‌های بدنی موسولینی است. اقدام دوترته رئیس‌جمهور فیلپین در بیرون انداختن مخالفانش از بالگرد یادآور کارهای پینوشه دیکتاتور شیلی است. از موسولینی و هیتلر تا برلوسکونی و پوتین، بهره‌برداری از منابع همواره الهام‌بخش مشارکت ایشان شده است. ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۲۰۱۹ درباره منافع کشورش در سوریه چنین گفت: «ما نفت را در اختیار داریم. ما نفت داریم. نفت تضمین شده است. ما فقط برای حفظ نفت سربازهایمان را در آن جا مستقر می‌کنیم.» من روایت‌هایی از خشونت و چپاول را که به‌ندرت در چارچوب‌های فراملی و فراتاریخی بررسی شده‌اند بررسی کرده‌ام.^(۱۶)

کتاب مردان قدرت طلب بر اهمیت مردانگی و چگونگی مؤثر واقع شدنش در کنار سایر ابزارهای حکومت اقتدارگرایان تأکید می‌کند. نمایش قدرت مردانه و احساس نزدیکی با سایر رهبران مذکر فقط هارت و پورت نیست، و در واقع چگونگی استفاده از قدرت را در داخل و در هدایت سیاست خارجی نشان می‌دهد. مردانگی به آن‌ها توانایی انجام اعمال آمیخته با فساد، و القای این اندیشه را می‌دهد که آن‌ها فراتر از قانون‌اند، قانونی که افراد ضعیف و وظیفه دارند آن را رعایت کنند. نمود آن در سیاست‌های کشور به این شکل است که زنان و دگرباشان را هدف بگیرند و آن‌ها را مانند رسانه‌ها و دادستان‌ها دشمن بشمارند. رهبران ضداستعماری مانند موبوتو و امین، رئیس‌جمهور اوگاندا، هم معمولاً مانند پیشینیان نژادپرست استعمارگرشان افرادی زن‌گریز و ضد همجنس‌گرایی بودند.

کتاب راهنمای اقتدارگرایان تداوم قدرت ایشان را در سه دوره نشان می‌دهد: دوران فاشیسم، ۱۹۱۹-۱۹۴۵؛ دوران کودتاهای نظامی، ۱۹۵۰-۱۹۹۰؛ و دوران اقتدارگرایان نوین از ۱۹۹۰ تا کنون. دو دوره اول در ارتباط با تداوم حکومت کمونیست‌ها بررسی می‌شوند. بخش یکم تحت عنوان «دستیابی به قدرت» درباره چگونگی به قدرت رسیدن

این دسته از رهبران است. در بخش دوم، که «ابزارهای حکومت» نام دارد، ابتدا پروژه‌های عظمت ملی را بررسی می‌کنیم تا بتوانیم منطق سیاست‌هایشان را دریابیم. سپس به کاربرد تبلیغات، مردانگی، فساد، و خشونت برای ادامه حضور در قدرت می‌پردازیم. در بخش سوم، تحت عنوان از «دست دادن قدرت»، مقاومت در برابر قدرت‌طلبان، افول اقتدار ایشان، و کناره‌گیری از قدرت را بررسی می‌کنیم. در این کتاب یک سده استبداد و خودکامگی در اروپا، آمریکای شمالی و جنوبی و آفریقا را در قالب حکومت افرادی بررسی می‌کنیم که به نام برقراری نظم و قانون به قدرت رسیدند؛ و همین قدرت بعداً باعث شد همچون شکارچیان جنسی و اقتصادی دست به قانون‌شکنی بزنند. این کتاب نشان می‌دهد رهبرانی از این دست چگونه فکر می‌کنند، چطور عمل می‌کنند، به چه کسانی متکی‌اند، و چگونه می‌توان با ایشان مقابله کرد.



از یکصد سال پیش رهبران دارای کیش شخصیت در لحظات بی‌ثباتی و شک و تردید توانسته‌اند توجه دیگران را به خود جلب کنند. آن‌ها که معمولاً در خارج از نظام سیاسی جای داشته‌اند جنبش‌های جدیدی پدید آورده‌اند، ائتلاف‌های جدیدی صورت داده‌اند، و با روش‌های بدیعی با پیروانشان ارتباط برقرار کرده‌اند. وقتی جوامع دوقطبی می‌شوند یا به دو گروه با ایدئولوژی‌های مخالف تقسیم می‌شوند، اقتدارگرایان جذابیت پیدا می‌کنند؛ از همین روست که آن‌ها با تمام توان در پی تشدید اختلافات برمی‌آیند. دوره‌های پیشرفت در زمینه آزادی جنسیتی، کارگری، یا لغو برده‌داری نیز هنگامه مناسبی برای به قدرت رسیدن افراد نژادپرست یا طرفداران تبعیض جنسیتی بود، کسانی که می‌ترسیدند از امتیاز مرد بودن و برتری طبقاتی‌شان محروم شوند و از به پایان رسیدن «تمدن مسیحیان سفیدپوست» به هراس افتاده بودند. محافظه‌کاران فرهنگی بارها و بارها در چنین برهه‌های حساس تاریخی به سیاست‌های ضددموکراتیک روی آورده‌اند، سیاست‌هایی که به افراد خطرناک اجازه می‌دهند به جریان اصلی قدرت بپیوندند و کنترل حکومت را به دست بگیرند.^(۱۷)

اقتدارگرایان به واسطهٔ توسل به تجربیات و احساسات منفی با سایر سیاستمداران تفاوت دارند. آن‌ها ردای مظلوم‌نمایی ملی به تن می‌کنند، آسیب‌هایی را که قدرت‌های بیگانه به مردمشان تحمیل کرده‌اند برجسته می‌کنند، و خود را نجات‌بخش کشور معرفی می‌کنند. آن‌ها با اتکا بر احساسات قدرتمندی چون نفرت، امید و ترس خود را وسیله‌ای برای نیل به مهم‌ترین خواسته‌ها، اعم از مطالبات ارضی، در امان بودن از دیگر نژادها، تضمین قدرت مردان، یا گرفتن خسارت از دشمنان استعمارگر داخلی یا خارجی، معرفی می‌کنند. یکی از ژست‌های مبالغه‌آمیز موسولینی که خواستار اجرای عدالت برای کشور بود

یادآور شخصیت نمایشی «جارچی نمایش سزار» بود، ولی سیاست‌ورزی او برای استفاده از احساسات و هیجانات مردم هنوز هم کارایی زیادی دارد. از جمله این روش‌ها ایراد سخنرانی و لفاظی دربارهٔ بحران‌ها و شرایط اضطراری و آرامش از این بابت است که می‌دانید تقصیر مشکلات کشور را به گردن چه کسانی بیندازید - و می‌توانید برای حل این مشکلات یک بار و برای همیشه به چه کسی اعتماد کنید. ارنست بکر انسان‌شناس می‌گوید:

ترس است که مردم را وامی‌دارد از افراد عوام‌فریبی که قدرتمند به نظر می‌رسند پیروی کنند... کسانی که می‌توانند جهان را از ابهام و سردرگمی، ضعف، عدم اطمینان، و گناه پاک کنند. آه، تسلیم شدن در برابر کسی که در این مسیر پیش می‌رود چه آرامش و آسایشی به همراه دارد. (۱۸)

وقتی رهبر هوادارانی پیدا می‌کند، مشتاقانه ابزارهایی از قبیل تبلیغات و فساد را به کار می‌گیرد، ابزارهایی که بعدها می‌توانند در ادارهٔ حکومت به او کمک کنند. رهبر ادعا می‌کند حقیقت را می‌گوید و هر خطری را به جان می‌خرد تا «واقعیات حقیقی» را به دست آورد، و تأکید می‌کند که رسانه‌ها اطلاعات نادرست یا جهت‌دار را منتشر می‌کنند، و این آغاز روند تباهی حقیقت و تخریب دموکراسی است. وقتی طرفداران با شخص رهبر ارتباط پیدا می‌کنند، دیگر اهمیتی به اشتباهات وی نمی‌دهند. او را باور می‌کنند، زیرا به او باور دارند. (۱۹) بسیاری از خودکامگان آینده خود را جایگزین‌های جدید نظام‌های سیاسی‌ای معرفی می‌کنند که از نظر اخلاقی ورشکسته شده‌اند، حتی اگر مانند موسولینی و هیتلر از نظر پلیس سوء سابقه داشته باشند یا مثل ترامپ، پوتین و برلوسکونی تحت پیگرد قانونی قرار گرفته باشند. در سال ۱۹۲۲ وکیلی از طرفداران فاشیسم نوشته بود: «آنچه تا به حال برای آن‌ها اهمیت داشته فقط منافع خودشان و پیروان فاسدشان بوده است»؛ جمله‌ای که در گفته‌های حامیان احزاب توده‌گرا و رهبران اقتدارگرای صد سال بعد هم تکرار شده است. (۲۰)

با وجود آن‌که همهٔ رهبران برای نیل به قدرت به سرکوب متوسل نمی‌شوند، همهٔ آن‌ها مهارت زیادی در هنر ارباب دارند. یکی از راهکارهایی که در مبارزات انتخاباتی قرن بیست و یکم رواج یافته نشان دادن توانایی‌های شخصی برای توسل به خشونت است؛ مثلاً در ژانویهٔ ۲۰۱۶ ترامپ ادعا کرد حاضر است با گلوله به فردی در خیابان پنجم نیویورک شلیک کند ولی یکی از طرفدارانش را از دست ندهد. برخی به مردم هشدار می‌دهند که گروه‌های مشخصی از افراد را هدف قرار خواهند داد. دوترته در سال ۲۰۱۵ عهد کرد اگر به ریاست‌جمهوری برسد، هزاران نفر از سوداگران مواد مخدر و جنایتکاران را بکشد. او گفت: «به مردم فیلیپین می‌گویم که به من رأی ندهید چون پیامد آن خونبار خواهد بود.» (۲۱)

رویدادهای شگفت‌انگیز یا وقایع خطیری که منجر به اعلام وضعیت اضطراری می‌شوند تاریخ اقتدارگرایی را پیش می‌برند. این رخدادها برخی را به سمت کسب قدرت سوق می‌دهند و به کسانی که از پیش در رأس قدرت بوده‌اند این بهانه را می‌دهند که کارهایی را که به هر حال می‌خواستند انجام دهند، از قبیل تضمین حضورشان در قدرت و ساکت کردن مخالفان. در چنین شرایطی ادامه وضعیت اضطراری موقت عادی می‌شود و چنان‌که والتر بنیامین، فیلسوف ضدنازی، می‌گوید: «دیگر هیچ استثنایی بجز حکومت وجود ندارد.» به مدت یک سده شناخت چگونگی سرمایه‌گذاری روی فلاکت و مصیبت، چه ربطی به آن داشته‌اید و چه نداشته‌اید، یکی از مهارت‌های اصلی قدرت‌طلبان بوده است. (۲۲)



کورتسیو مالاپارته، خبرنگار و نویسنده ایتالیایی-اتریشی، در کتابش تحت عنوان شیوه‌های کودتا، که در سال ۱۹۳۱ منتشر شده، نوشته موسولینی که یک دهه قدرت را دست داشته «مردی امروزی، بی‌عاطفه، بی‌پروا، خشن و حسابگر است»، و پیش‌بینی کرده هیتلر، که محبوبیتش در آن روزها به دلیل رکود اقتصادی رو به افزایش بود، از وی بدتر خواهد شد. ممکن است اتریشی‌ها شبیه پیشخدمت‌ها به نظر برسند و احمقانه‌های و هوی به راه بیندازند،^۱ اما از نظر آلمانی‌ها او «زاهد و اسطوره کیش عمل‌گرایی» است، همان باوری که ایتالیایی‌ها در مورد موسولینی داشتند. مالاپارته هشدار داده بود که اگر هیتلر به قدرت برسد تلاش خواهد کرد که «به نام آزادی، شکوه و قدرت آلمان، مردم آلمان را به بردگی، فساد و حقارت بکشاند.» (۲۳)

خبرنگاران، دستیاران و دیگر افرادی که از نزدیک شاهد ویژگی‌های خطرناک مردان قدرت طلب بوده‌اند پیش‌بینی‌های وحشت‌انگیز مالاپارته را تأیید می‌کنند. اقتدارگرایی پیامدهای ناهمگون و خطیری داشته که طی یک سده تحول یافته‌اند. فاشیست‌ها دست به نسل‌کشی می‌زدند، در حالی که رهبران قرن بیست و یکمی به قتل‌های هدفمند و بازداشت‌های دسته‌جمعی تمایل بیشتری دارند. این موضوع سبب شده تا تشکیل تصویری مشترک، ویژگی‌های یک رهبر که به طرز وحشتناکی بازتاب ویژگی‌های رهبران دیگر است، اهمیت بیشتری پیدا کند. هیتلر هم مانند بسیاری از رهبرانی که بعد از وی روی کار آمدند پشت نقاب رهبر قدرتمند، حاکمی مردود و نامطمئن بود، نظرهای او گاهی بیانگر اندیشه‌های آخرین فردی بود که با وی صحبت کرده بود. موبوتو تنها رهبر اقتدارگرایی نبود که، به قول براندون گروو سفیر ایالات متحده در زئیر، «به شدت نگران این بود که ریاست‌جمهوری‌اش کم‌اهمیت شمرده

۱. هیتلر در اتریش به دنیا آمده بود که در آن زمان بخشی از امپراتوری اتریش-مجارستان بود.

شود.» موسولینی تنها رهبری نبود که هر روز ساعت‌ها از وقتش را به خواندن روزنامه‌ها می‌گذراند و، طبق مشاهدات جورج سِلِدِسِ خبرنگار در سال ۱۹۳۵، «زیردستانش هر موضوعی را که به شکلی در ارتباط با او بود مشخص می‌کردند. او مانند کسی که به دنبال چیزی باشد همه این مطالب را مطالعه می‌کرد.» پوتین هنوز هم رفتار حاکمان فردگرایی پیشین را ادامه می‌دهد و مشغولیت‌های ذهنی‌اش از قبیل «از دست دادن موقعیت، ناخشنودی، نیاز به احترام، و آسیب‌پذیری» در سیاست‌های کشور بازتاب می‌یابند.^(۲۴)

سرشت دمدمی مزاج و آتشین مردان قدرت‌طلب (که اغلبشان به شدت خشمگین می‌شوند) و روش «تفرقه بینداز و حکومت کن» ایشان، که برای دور نگه داشتن افراد دیگر از قدرت الزامی است، سبب می‌شود دولت‌هایی با مشکلات و درگیری‌های فراوان تشکیل شوند. تصمیم‌گیری‌های پیش‌بینی‌ناپذیر اردوغان، که با وجود حلقه فامیلی و چاپلوسانی که احاطه‌اش کرده‌اند تشدید شده، نمونه بارزی از این موضوع است. رهبر اقتدارگرا «به دشمنان و مخالفان حمله می‌کند، زیرا با دستیارانش را می‌زند، و مکرراً مسیرش را تغییر می‌دهد»، و وقت کارگزارانش به رفع و رجوع آسیب‌های وارده می‌گذرد. قذافی با تغییر مکرر و هرروزه چارچوب‌های قانونی، هرج و مرج را به حد اعلی رسانده بود. پیش‌بینی‌ناپذیر بودن برایش نیروزا بود. به گفته دکتر دیوید بارکهام، پزشک شخصی عیدی امین، او و برخی دیگر «اندیشه عظمت کشور را در سر دارند و گمان می‌کنند پاسخ مشکلات پیچیده را در آستین دارند و ارتباطشان را با واقعیت از دست داده‌اند». القابی که امین برای خودش گذاشته بود از جمله اعلیحضرت، رئیس‌جمهور مادام‌العمر، فیلد مارشال حاجی دکتر عیدی امین دادا، ارباب همه جانوران روی زمین و ماهیان دریاها، فاتح امپراتوری بریتانیا در آفریقا و به‌ویژه در اوگاندا، وی‌سی، دی‌اس‌ا، ام‌سی همه‌چیز را به‌خوبی نشان می‌دهد.^(۲۵)

مردان قدرت‌طلب بر سر یک موضوع متفق‌القول‌اند: تمایل به کنترل و استعمار هر کس و هر چیز برای تحقق منافع شخصی. مردان، زنان و کودکانی که تحت حکومت فرد اقتدارگرا هستند فقط تا جایی که فرزندآوری کنند، با دشمنان بجنگند، و در انظار عمومی او را ستایش کنند اهمیت دارند. در این طرح هر یک از ابزارهای قدرت جایگاه خاص خودشان را دارند. تبلیغات گسترده حکومتی باعث می‌شود مردم فقط به رهبر توجه کنند، وقتی او مردان را مسئول مطلوب^۱ توصیف می‌کند، بر نقش مردانگی تأکید می‌کند. سرکوب باعث می‌شود زندان‌ها از زندانی لبالب شود. فساد به او اجازه می‌دهد تا ثمره کار مردم را مال خودش بداند. جان لی اندرسون نویسنده آسیب‌شناسی مشترک دارایی‌های اقتدارگرایان را چنین شرح داده

1. ideal take-charge

است: «فناوری های سوءظن، داستان‌هایی درباره ترس و کشتار، خزاین، اقتصاد ملی در خدمت مالکیت شخصی، حیوانات خانگی غیرمعمول، فاحشه‌ها، اسباب و اثاثه از جنس طلا» - و هر چیزی که بتواند ترس ایشان را از فقدان داشته‌ها و کمبودهایش بزداید. وقتی آن‌ها سرانجام، چه زنده چه مرده، از قدرت کنار می‌روند، این حس را برمی‌انگیزند که «شیفتگی آن‌ها تمام فضای کشور را اشغال کرده و جایی نمانده که به چیز دیگری اختصاص داده شود».^(۲۶)

حاکمان خودکامه مخرب‌ترین اقتدارگرایان‌اند، زیرا نمی‌توانند بین اهداف خودشان و نیازهای مردم و کشور تمایزی قایل شوند. دلمشغولی‌های شخصی ایشان بستر مباحثات عمومی را فراهم می‌کند، اولویت‌های بنیادی را تغییر می‌دهد، و باعث واگذاری دوباره منابع در مقیاس وسیع می‌شود. مثال بارز آن، اتفاق‌هایی بود که در تقابل هیتلر با یهودیان رخ داد. تاریخ اقتدارگرایان پر است از طرح‌ها و درگیری‌هایی که رهبران مغرور و خودبزرگبین قهرمان آن بوده‌اند و نتایج فاجعه‌باری داشته‌اند. حمله موسولینی به ایتوبی در سال ۱۹۳۵ باعث شد ایتالیا به امپراتوری‌ای ورشکسته تبدیل شود. طرح عظیم موبوتو برای رودخانه کنگو - دو سد آبشار اینگا و خط انتقال برق فشار قوی اینگا-شایا - ژئیر را گرفتار بحران بدهی کرد. ترامپ بودجه‌های فدرال برای امور دفاعی و پیشگیری از فجایع طبیعی را صرف ساخت دیوار مرزی با مکزیک کرد.

اقتدارگرایی عموماً روشی کارآمد برای حکومت شناخته می‌شود، اما مطالعات من درباره پویایی و هزینه‌های حکومت خودکامگان خلاف این را نشان می‌دهد. اگر درباره رهبر یا حلقه داخلی نزدیکان او تحقیق و تفحصی صورت بگیرد، حکومت برای دفاع از ایشان بسیج می‌شود، زمان و منابع صرف تبریئه کردن ایشان و مجازات کسانی می‌شود که آن‌ها را زیر سؤال برده‌اند؛ از جمله خبرنگاران و دادستان‌ها. کشتن نخبگان مخالف و تبعید کردن کل خانواده‌شان چند نسل از افراد با استعداد را از بین می‌برد. مصادره یا ویران کردن شرکت‌های سوده، که ساخت برخی از آن‌ها چند دهه طول کشیده، به اقتصاد آسیب می‌زند. حکومت‌های متعصب و مخالف اصول آزادی نه تنها توان تولید ندارند بلکه پیامدهای ویرانگری برای جهان و میلیون‌ها نفر از ساکنان کره زمین دارند.^(۲۷)

چارلی چاپلین در سال ۱۹۳۹ مناسبات رابطه رهبر اقتدارگرا با پیروانش را این‌گونه توصیف کرده است: «دیکتاتور به طور کلی کسی است که از چاله درمی‌آید و سپس خودش را به چاهی عمیق‌تر پرتاب می‌کند... جهان نظاره‌گر اوست... و او به درون حفره‌ای تهی که از او به جا مانده می‌پرد».^(۲۸) در این کتاب چگونگی همکاری مردم با این رهبران، که گاه ده‌ها سال

طول می‌کشد، بدون این‌که به هزینه‌هایی که برای خودشان یا کشورشان به بار می‌آورد توجه شود بررسی شده است. همچنین به این حقیقت می‌پردازد که اقتدارگرایان از تمام توانشان استفاده می‌کنند تا این موضوع را که آن‌ها بدون پیروانشان هیچ‌اند پنهان کنند. این پیروان تنها آن کسانی نیستند که در تظاهرات‌ها برایش کف می‌زنند و هورا می‌کشند یا در فساد با او همدست‌اند یا دادستان‌هایی که دشمنانش را محاکمه می‌کنند، بلکه نیرویی است که وی را در مقام فرد برگزیده تقدیس می‌کند و در قدرت نگاه می‌دارد.

در فرهنگ عامه معمولاً کیش شخصیت قدرت‌طلبان به شکل نیرویی مسحورکننده تعریف می‌شود که مردم را به اطاعت از آن‌ها وامی‌دارد. ماکس وبر نظریه‌پرداز یکصد سال پیش کیش شخصیت را وجود نوعی ویژگی «فرانسانی، فراطبیعی، یا دست‌کم نوعی نیرو یا کیفیت استثنایی در یک فرد خاص» تعریف کرده که پیروان وی به آن باور دارند. اغلب مردان قدرت‌طلب توان خاصی در متقاعد کردن افراد دارند. پیروان و همدستان آن‌ها کسانی هستند که با تصدیق و صحنه گذاشتن بر توانایی‌های مردان قدرت‌طلب آن‌ها را به شهرت «می‌رسانند». همین باعث می‌شود اقتدار حاصل از کیش شخصیت رهبران ناپایدار باشد. اگر افکار عمومی متحول شود، هاله‌ی خاص بودن آن‌ها محو می‌شود و مشروعیتشان را از دست می‌دهند، و از این نظر با حکومت‌های دودمانی یا انواع دیگر آن فرق می‌کند. به همین دلیل در کشورهای تحت حاکمیت اقتدارگرایان روی کیش شخصیت رهبر سرمایه‌گذاری زیادی می‌شود و هنگامی که باور مردم به رهبرشان سست شود، دست به سانسور و سرکوب می‌زنند.^(۲۹)

خواص معمولاً مهم‌ترین هواداران و همکاران اقتدارگرایان‌اند. افراد تأثیرگذار از ترس از دست دادن امتیازهای طبقاتی، جنسیتی، یا نژادی‌شان فرد سرکش را وارد نظام سیاسی می‌کنند به این امید که در صورت حل مشکل‌هایشان (که معمولاً آزار و اذیت چپ‌گرایان است) مهار شود.^(۳۰) وقتی رهبر در قدرت است، این خواص از نوعی «امتیاز اقتدارگرایی» برخوردار می‌شوند که در عوض ابراز وفاداری به حاکم و تحمل تعلیق حقوق، به آن‌ها قدرت و مصونیت می‌دهد. برخی از آن‌ها باورمندان واقعی‌اند، ولی عده‌ی زیادی از ترس پیامدهای ترک حمایت در خدمت باقی می‌مانند، اما کسانی که به کار گماشته شده‌اند با وجود سوءتدبیرها، اتهام‌ها، و سرافکنندگی‌های داخلی در کنار او باقی می‌مانند.^(۳۱)

مقامات عالی‌رتبه‌ی خارجی هم به شکل دیگری مردان قدرت‌طلب را تقویت می‌کنند. در این کتاب درباره‌ی دو گروه از این نوع حامیان سخن می‌گویم. از هیتلر تا پینوشه و اردوغان، معجزات اقتصادی‌ای که اقتدارگرایان مدعی انجام دادن آن‌ها هستند باعث می‌شود حجم زیادی بدهی خارجی به بار بیاید. از زمان آلمان نازی تا روسیه تحت حاکمیت پوتین، دویچه بانک به کشورهای تحت حکومت اقتدارگرایان و همچنین به تشکیلاتی از قبیل سازمان‌های

ترامپ که احتمالاً به افراد خودکامه و اعوان و انصارشان در پولشویی کمک می‌کرده‌اند وام داده است. نهادهای مالی‌ای که در ایالات متحده و انگلستان با شرکت‌های حقوقی بین‌المللی در ارتباط‌اند، به قدرت‌طلبان این اجازه را می‌دهند که ثروت نامشروعشان را در حساب‌های بی‌نام و نشان یا شرکت‌های کاغذی^۱ پنهان کنند. تا سال ۲۰۱۸ بخشی از پول‌های قذافی، موبوتو و سایر قدرت‌طلبان در کشور سوئیس، که به محرمانه بودن بانک‌ها و صندوق‌هایش مشهور است، نگهداری می‌شد.^(۳۲) روابط عمومی و شرکت‌های لابیگری هم با پخش تبلیغاتی دربارهٔ باثبات و مولد بودن کشورهای تحت سلطهٔ قدرت‌طلبان نقش مهمی ایفا کرده‌اند. تملق‌های سیاسی به لاپوشانی فساد و هرج‌ومرج کمک می‌کند. یکی از دستیاران ادوارد فان کلوبرگ سوم، که نمایندهٔ چائوشسکو و صدام حسین و موبوتو بوده، از او نقل کرده: «هرچه مشتری‌مان مشکلات بیشتری داشته باشد، برای ما بهتر است.»^(۳۳)

مطالعهٔ تاریخچهٔ قدرت‌طلبان کار دشواری است. این حاکمان وعدهٔ آینده‌ای بهتر و روشن‌تر می‌دهند، اما احساساتی اندوهبار برمی‌انگیزند. مرز بین زندگی روزمره و ترس و وحشت مستولی بر کشور خط بسیار باریکی است. عیدی امین در هتل بسیار شیک نایل کامپالا در حالی با دیپلمات‌ها خوش و بش می‌کرد که می‌دانست نیروهای امنیتی‌اش در زیرزمین هتل به ضرب و شتم مخالفان مشغول‌اند. ارتش پینوشه عده‌ای از مخالفان را وادار کرد شکنجهٔ آشنایانشان را روی «صحنه»‌ای که با نور آبی روشن شده بود تماشا کنند. قذافی «وزارت تشریفات» داشت که وظیفه‌اش تهیه و تدارک بردگان جنسی برای او بود. همان‌طور که هانا آرنِت فیلسوف گفته: «همکاری دیوان‌سالاری اداری و خشونت باعث دوام کشورهای خودکامه می‌شود.»^(۳۴)

در کنار این ماجراها، امید و انگیزه هم جریان دارد. کتاب مردان قدرت طلب به قهرمان‌گرایی خاموش مردان و زنانی پرداخته که تلاش کرده‌اند به گفتهٔ گابریل هرتس - که در سال ۱۹۳۷ در اردوگاه کار اجباری مورینگن در آلمان اسیر بود - «در ناسازگارترین شرایط قابل تصور بیرونی، در سراسر جهان و در طول تاریخ»، روابط اجتماعی و پیوندهای خانوادگی‌شان را مستحکم نگه دارند. هرتس یهودی احساس خوشبختی می‌کرد چون از مجازات‌رهایی یافته بود؛ او پس از نه ماه از اسارت رها شد و همراه خانواده‌اش مهاجرت کرد. او در دفتر خاطراتش همبستگی ساکنان اردوگاه و نیز انعطاف‌پذیری زندانیان را تحسین کرده است. ویکتوریا هوسل کارگر کمونیستی بود که طرحی را که هنرمند گرافیکست هم سلولی‌اش از

۱. شرکتی که فقط روی کاغذ وجود دارد و هیچ کارمند و دفتری ندارد و غالباً برای فرار از مالیات یا پولشویی از آن‌ها استفاده می‌شود.

او کشیده بود برای پسرش فرستاد، بعد از این که گشتاپو او را دستگیر کرد، مقامات پسرش را به یک صومعه فرستادند. پسر پشت عکس به نحو تأثرانگیزی نوشته بود: «مادر عزیزم، هرچند سال هاست تو را ندیده‌ام، بی‌درنگ شناختم.»^(۳۵) داستان‌های عاشقانه‌ای از این دست اقدامات دولت‌هایی را که تلاش می‌کنند ما را از این یادگارها بی‌بهره بگذارند بی‌اثر می‌کنند.

یادداشت‌ها

1. Rob Evans, Luke Harding, and John Hooper, "WikiLeaks Cables: Berlusconi 'Profited from Secret Deals' with Putin," *Guardian*, December 2, 2010; "Silvio e Patrizia, tutte le registrazioni," *L'Espresso*, July 20, 2009: http://espresso.repubblica.it/palazzo/2009/07/20/news/silvio-e-patrizia-tutte-le-registrazioni-br-1.28772?refresh_ce.
2. Mikhail Zygar, *All the Kremlin's Men. Inside the Court of Vladimir Putin* (New York: Public Affairs, 2016), 121-23; Michael Crowley, "Is Putin Playing Trump Like He Did Berlusconi?" *Politico*, August 18, 2016; Jason Horowitz, "A Prime Minister Cut Down to Size," *New York Times*, December 31, 2003.
3. Ronald Spogli, "Italy-Russia Relations: The View from Rome"

تلگرام به هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه، ۲۶ ژانویه ۲۰۰۹:

https://wikileaks.org/plusd/cables/09ROME97_a.html. Also Ronald Spogli, "Scenesetter for your December 3 Visit to Rome,"

تلگرام به کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه، ۱۹ نوامبر ۲۰۰۸:

Guardian Staff, "US Embassy Cables: Italian MP Named as Berlusconi's Bagman by US," *Guardian*, December 2, 2010: <https://www.theguardian.com/world/us-embassy-cables-documents/2179002>.

4. Evans, Harding, Hooper, "WikiLeaks Cables"; Matt Trueman, "Satirical Play Gives New Head of State Putin the Berlusconi Treatment," *Guardian*, March 5, 2012.

واروارا فائر برلوس پوتین را کارگردانی کرد. پروژه خط لوله ساوت استریم در سال ۲۰۱۴ به دلیل مخالفت‌های اتحادیه اروپا منحل شد. [اتحادیه اروپا انضمام کریمه به روسیه را مشروع نمی‌داند و به همین دلیل روسیه پروژه را ناتمام گذاشت. — م.]

5. David Runciman, *How Democracy Ends* (London: Profile Books, 2018), 87-93; Basharat Peet, *A Question of Order. India, Turkey, and the Return of Strongmen* (New York: Columbia Global Reports, 2017); Sergei Guriev and Daniel Treisman, "How Modern Dictators Survive: An Informational Theory of the New Authoritarianism," NBER Working Paper 21136 (April 2015).

[سازمان مردم‌نهاد] خانه آزادی از سال ۱۹۹۵ گزارش‌دهی درباره سلامت دموکراسی در جهان را آغاز کرده است. به گزارش این نهاد در سال ۲۰۲۰ تعداد کشورهای دموکراتیک اروپا و اوراسیا از همیشه کمتر شده است.

Zselyke Csaky, *Dropping the Democratic Façade*, Freedom House Nations in Transit 2020 report: https://freedomhouse.org/sites/default/files/2020-05/NIT_2020_FINAL_05062020.pdf.

۶. دکتر لی ون‌لیانگ پنج هفته بعد بر اثر ابتلا به ویروس کرونا درگذشت.

Li Yuan, "Widespread Outcry in China over Death of Coronavirus Doctor," *New York Times*, February 7, 2020; Lisandra Paraguassu and Anthony Boudle, "While Bolsonaro Ignores Warnings, Coronavirus Spreads in Brazil," Reuters, March 24, 2020; Economist Staff, "Diseases like Covid-19 Are Deadlier in Non-Democracies," *Economist*, February 18, 2020; Zeynep Tufekci, "How the Coronavirus Revealed Authoritarianism's Fatal Flaw," *Atlantic*, February 22, 2020; Florian Bieber, "Authoritarianism in the Time of Coronavirus," *Foreign*

- Policy*, March 30, 2020; Orna Herr, "How Is Chinese Censorship Affecting Reporting of the Coronavirus?" *Index on Censorship*, February 5, 2020.
7. Robert Darnton, *Censors at Work: How States Shaped Literature* (New York: W. W. Norton, 2014), 14.
 8. Frank Dikötter, *How to Be a Dictator. The Cult of Personality in the Twentieth Century* (London: Bloomsbury, 2019); E. A. Rees, "Leader Cults: Varieties, Preconditions and Functions," in *The Leader Cult in Communist Dictatorships*, ed. Balázs Apor, Jan C. Behrends, Polly Jones, and E. A. Rees (New York: Palgrave Macmillan, 2004), 3-26; David D. Roberts, *Fascist Interactions. Proposals for a New Approach to Fascism and Its Era* (New York: Berghahn, 2016), 202-19; Howard W. French, "Anatomy of Autocracy: Mobutu's Era," *New York Times*, May 17, 1997.
 9. Owen Worth, *Morbid Symptoms: The Global Rise of the Far-Right* (London: Zed Books, 2019); Cas Mudde, *The Far Right Today* (Oxford: Polity Press, 2019).
 10. Cas Mudde, *Populism: A Very Short Introduction* (New York: Oxford University Press, 2017); Jan-Werner Müller, *What Is Populism?* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2016); Pippa Norris, *Cultural Backlash: Trump, Brexit, and Authoritarian Populism* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2019); Roger Eatwell and Matthew Goodwin, *National Populism. The Revolt against Liberal Democracy* (New York: Penguin Random House, 2018); Federico Finchelstein, *From Fascism to Populism in History* (Berkeley: University of California Press, 2017).
 11. Eva Hartog, "Is Stalin Making a Comeback in Russia?" *Atlantic*, May 28, 2019; Timofey Neshitov, "The Comeback of a Soviet Dictator," *Der Spiegel*, August 8, 2019.
- پوتین اشاره به پیمان مولوتوف-ریبنتروپ را ممنوع کرد تا به اعتبار جنگ بزرگ میهنی استالین با نازی‌ها خدشه‌ای وارد نشود. در سال ۲۰۱۶، ولادیمیر لوزگین به علت انتشار مقاله‌ای در شبکه اجتماعی وکانتاتکه [vkontatke] محکوم شد. او در این مقاله گفته بود که اتحاد شوروی و آلمان در کنار هم به لهستان حمله کردند. یوری دمیتریف تاریخ‌نگار از سال ۲۰۱۶ چند بار به زندان افتاده و آزاد شده است. جرمش افشاگری دربارهٔ اعدام‌ها و گورهای دسته‌جمعی دوران اتحاد شوروی بوده است (آخرین بار به اتهام واهی بزه جنسی زندانی شد).
- Perseus Strategies, *The Kremlin's Political Prisoners. Advancing a Political Agenda By Crushing Dissent*, May 2019, 1, 71. <https://www.perseus-strategies.com/wp-content/uploads/2019/04/The-Kremlins-Political-Prisoners-May-2019.pdf>.
12. Berlusconi, interview with Boris Johnson and Nicholas Farrell, *Spectator*, September 11, 2003; Vassili Golod, "Austria's Kurz Wants 'Axis of Willing' against Illegal Migration," *Politico* (EU edition), June 13, 2018; Chris Baynes, "Brazil's Far-Right President Bolsonaro Falsely Claims Nazism Was a 'Leftist' Movement," *Independent*, April 4, 2019.
- بر اساس آثار تاریخی از جمله:
- Sherri Berman, *Democracy and Dictatorship in Europe from the Ancien Régime to the Present Day* (New York: Oxford University Press, 2019); Federico Finchelstein, *A Brief History of Fascist Lies* (Berkeley: University of California Press, 2020); Gavriel D. Rosenfeld, *Hi Hitler! How the Nazi Past Is Being Normalized in Contemporary Culture* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2015).
13. Fareed Zakaria, "The Rise of Illiberal Democracy," *Foreign Affairs*, 76, no. 6 (1997): 22-43, and his *The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad* (New York: W. W. Norton, 2003); Paul Lendval, *Orbán: Hungary's Strongman* (New York: Oxford University Press, 2018).
- دربارهٔ انواع اقتدارگرایی بنگرید به:
- Natasha Ezrow, "Authoritarianism in the 21st Century," and Erica Frantz, "Authoritarian

- Politics: Trends and Debates,” in *Politics and Governance*, 6, no. 2 (2018), 83-86 and 87-89; Erica Frantz, *Authoritarianism: What Everyone Needs to Know* (New York: Oxford University Press, 2018); Juan Linz, *Totalitarian and Authoritarian Regimes* (1975; rev. ed., Boulder: Lynne Riennes, 2000); Milan Svobik, *The Politics of Authoritarian Rule* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2012); Marlies Glasius, “What Authoritarianism Is ... and Is Not: A Practice Perspective,” *International Affairs*, 94, no. 3 (2018): 513-33.
14. Daron Acemoglu, Thierry Verdier, and James A. Robinson, “Kleptocracy and Divide-and-Rule: A Model of Personal Rule” *Journal of the European Economic Association*, 2, nos. 2-3 (2004): 162-92; Erica Frantz and Natasha Ezrow, *The Politics of Dictatorship Institutions and Outcomes in Authoritarian Regimes* (Boulder; Lynne Rienner, 2011); Barbara Geddes, *How Dictatorships Work. Power, Personalization, and Collapse* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2018); Bruce Bueno de Mesquita, James D. Morrow, Randolph M. Siverson, and Alastair Smith, *The Logic of Political Survival* (Cambridge, MA: MIT Press, 2003).
۱۵. برای بررسی ابزارهای دیکتاتورها بنگرید به:
Bruce Bueno de Mesquita and Alastair Smith, *The Dictator's Handbook: Why Bad Behavior Is Almost Always Good Politics* (New York: Public Affairs, 2011); Erica Frantz and Andrea Kendall-Taylor, “A Dictator’s Toolkit: Understanding how Co-optation Affects Repression in Dictatorships,” *Journal of Peace Research*, 51, no. 3 (March 2014): 332-46; Barry Rubin, *Modern Dictators. Third World Coup Makers, Strongmen, and Populist Tyrants* (New York: McGraw-Hill, 1987), 294-321.
16. Reuters Staff, “Philippine Leader Says Once Threw Man from Helicopter, Would Do It Again,” Reuters, December 29, 2016; Trump, in “Remarks by President Trump and President Erdoğan of Turkey before Bilateral Meeting,” at <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-president-erdogan-turkey-bilateral-meeting-2/>; Douglas C. Canterbury, *Neoextractionism and Capitalist Development* (London: Routledge, 2018), 158-211.
17. Ariel Malka, Yphtach Lelkes, Bert N. Bakker, Eliyahu Spivack, “Who Is Open to Authoritarian Governance within Western Democracies?” *Perspectives on Politics*, forthcoming; Karen Stenner, *The Authoritarian Dynamic* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2005); Steven Levitsky and Daniel Ziblatt, *How Democracies Die* (New York: Crown Books, 2018), 102-12; Marc J. Hetherington and Jonathan D. Weiler, *Authoritarianism and Polarization in American Politics* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2009); Fathali M. Moghaddam, *Threat to Democracy: The Appeal of Authoritarianism in an Age of Uncertainty* (Washington, DC: American Psychological Association, 2019); Kate Manne, *Down Girl: The Logic of Misogyny* (New York: Oxford University Press, 2018); Peter Beinert, “The New Authoritarians Are Waging War on Women,” *Atlantic*, January/February 2019; Jason Stanley, *How Fascism Works. The Politics of Us and Them* (New York: Random House, 2018), 127-40.
18. Jacques Bainville, *Les Dictateurs* (Paris: Denoël et Steele, 1935), 11.
باینویل در مورد دست‌کم گرفتن موسولینی هشدار می‌دهد.
Ernest Becker, *The Birth and Death of Meaning* (New York: Free Press, 1971), 161; Francesca Dallago and Michele Roccatò, “Right-Wing Authoritarianism: Big Five and Perceived Threat to Safety,” *European Journal of Personality*, 24, no. 2 (2010): 106-22.
19. Oliver Hahl, Minjae Kim, and Ezra W. Zuckerman Sivan, “The Authentic Appeal of the Lying Demagogue: Proclaiming the Deeper Truth about Political Illegitimacy,” *American Sociological Review* 83, no. 1 (2018): 1-33; Jennifer Kavanagh and Michael D. Rich, *Truth Decay: An Initial Exploration of the Diminishing Role of Facts and Analysis in American Public Life*, RAND Corporation Report, 2018: https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR2314.html; Sophia Rosenfeld, *Democracy and Truth. A Short History* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2018).

20. Mario Celentano, in Christopher Duggan, *Fascism and the Mafia* (New Haven: Yale University Press, 1989), 101.
21. Ali Vitali, "Trump Says He Could 'Shoot Somebody' and Still Maintain Support," NBC News.com, January 23, 2016; Rodrigo Duterte, in Adrian Chen, "When a Populist Demagogue Takes Power," *New Yorker*, November 21, 2016.
22. Walter Benjamin, *Illuminations*, ed. Hannah Arendt, trans. Harry Zohn (New York: Schocken Books, 1968), 257; Giorgio Agamben, *State of Exception*, trans. Kevin Attell (Chicago: University of Chicago Press, 2005).
23. Curzio Malaparte, *Tecnica delcolpo di Stato* (Florence: Vallecchi, 1994), 227, 240.
24. Ian Kershaw, *The "Hitler Myth". Image and Reality in the Third Reich* (Oxford: Oxford University Press, 1987);
انجمن آموزش و مطالعات دیپلماتیک، مجموعه تاریخ شفاهی، براندون گروو، سفیر در زئیر ۱۹۸۴-۱۹۸۷، در مصاحبه با توماس استرن، نوامبر ۱۹۹۴:
<https://adst.org/2016/09/kleptocracy-and-anti-communism-when-mobutu-ruled-zaire/>; George Seldes, *Sawdust Caesar. The Untold History of Mussolini and Fascism* (New York: Harper and Brothers, 1935), 367; Brian D. Taylor, *The Code of Putinism* (New York: Oxford University Press, 2019), 2; Dean Hancock, *Tyrannical Minds. Psychological Profiling, Narcissism, and Dictatorship* (New York: Pegasus Books, 2019); Jerrold Post, *Leaders and Their Followers in a Dangerous World. The Psychology of Political Behavior* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 2004).
25. Daron Acemoglu and Murat Ucer, "The Ups and Downs of Turkish Growth, 2002-2015: Political Dynamics, the European Union and the Institutional Slide," National Bureau of Economic Research Working Paper no. 21608 (October 2015); Maggie Haberman and Russ Buettner, "In Business and in Governing, Trump Seeks Victory in Chaos," *New York Times*, January 20, 2019; Philip Rucker and Carol Leonnig, *A Very Stable Genius: Donald J. Trump's Testing of America* (New York: Penguin, 2020); Mansour O. El-Kikhia, *Libya's Qaddafi. The Politics of Contradiction* (Gainesville: University Press of Florida, 1997), 88-89; Dr. David Barkham, in Hancock, *Tyrannical Minds*, 152.
26. Jon Lee Anderson, "King of Kings. The Last Days of Muammar Gaddafi," *New Yorker*, November 7, 2011.
27. Archie Brown, *The Myth of the Strong Leader. Political Leadership in the Modern Age* (New York: Basic Books, 2014); Benjamin F. Jones and Benjamin A. Olken, "Do Leaders Matter? Leadership and Growth since World War II," *Quarterly Journal of Economics* 120, no. 3 (2005): 835-64; Vance Serchuk, "The Myth of Authoritarian Competence," *Atlantic*, September 24, 2018; Acemoglu, Verdier, Robinson, "Kleptocracy."
28. Charlie Chaplin, in Alain Joubert, *Le moustache d'Adolf Hitler, et autres essais* (Paris: Gallimard, 2016), 16-17.
29. Max Weber, *Economy and Society. An Outline of Interpretive Sociology*, ed. Guenther Roth and Claus Wittich, vol. 1 (Berkeley: University of California Press, 1978), 241; Brown, *Myth of the Strong Leader*, 4-6; Kershaw, "Hitler Myth," 8-11.
30. Bueno de Mesquita, Morrow, Siverson, and Smith, *Logic*; Jennifer Gandhi, *Political Institutions under Dictatorship* (Cambridge, UK: Cambridge University Press, 2008), 73-106.
31. Raj M. Desai, Anders Olofgard, and Tarik M. Yousef, "The Logic of Authoritarian Bargains: A Test of a Structural Model,"

سند شماره ۳ (۲۰۰۷) نهاد اقتصاد جهانی و توسعه بروکینگز:

- Guriev and Treisman, "Modern Dictators"; Acemoglu, Verdier, Robinson, "Kleptocracy," 169-172.
32. David Enrich, *Dark Towers: Deutsche Bank, Donald Trump, and an Epic Trail of Destruction* (New York: Custom House, 2020); Gabriel Zucman, *The Hidden Wealth of Nations. The Scourge of Tax Havens*, trans. Teresa Laven-der Fagan (Chicago: University of Chicago Press,

- 2015); Brian Klaas, *The Despot's Accomplice: How the West Is Aiding and Abetting the Decline of Democracy* (New York: Oxford University Press, 2016).
33. Joseph Szlavik, in Richard Leiby, "Fall of the House of von Kloberg," *Washington Post*, July 31, 2005; Pamela Brogan, *The Torturers' Lobby. How Human Rights-Abusing Nations Are Represented in Washington*, The Center for Public Integrity Report, 1992: https://cloudfront-files-1-publicintegrity.org/legacy_projects/pdf_reports/THETORTURERS_LOBBY.pdf; *Spin Doctors to the Autocrats: European PR Firms Whitewash Repressive Regimes*, Corporate Europe Observatory report, January 20, 2015: https://corporateeurope.org/Sites/default/files/20150120_spindoctors_mr.pdf; Neal M. Rosendorf, *Franco Sells Spain to America. Hollywood Tourism and PR as Postwar Spanish Soft Power* (New York: Palgrave 2014).
34. Shawn Wen, "Eight Women in Love," *N+1*, October 17, 2016; Rose Styron, "Special Report on Chile," in Amnesty International, *Special Report on Torture* (New York: Farrar, Straus and Giroux, 1975), 257; Hannah Arendt, *Origins of Totalitarianism* (New York: Meridian Press, 1958) and her *Eichmann in Jerusalem* (New York: Viking Press, 1964).
35. Gabriele Herz, *The Women's Camp in Moringen. A Memoir of Imprisonment in Nazi Germany 1936-1937*, ed. Jane Caplan (New York: Berghahn, 2006), 90, 113-14.

